درنگ‌هایی در مورد یک بمب‌گذاری

سخنرانی خانم یوتا لیمباخ به مناسبت ۱۰۰مین سالگرد تولدگئورگ الزر

برگردان: احمد سمایی

اشاره: آنچه‌که در پی می‌آید برگردان متن سخنرانی خانم یوتا لیمباخ رئیس پیشین دادگاه قانون اساسی آلمان و سرپرست کنونی تستیتوی بین‌المللی گوته است که روز ۱۳ ژانویه به مناسبت صدمین سال تولد گئورگ الزر ایراد کرده است. الزر روز ۸ نوامبر ۱۹۳۹ بمبی را در رستورانی در مونیخ که قرار بود آدولف هیتلر و نزدیکترین مشاوران و همکاران وی در آنجا جمع شوند کار گذاشت. با خروج زودهنگام هیتلر از محل اما، هدف آن بمبگذاری متحقق نشد. الزر به هنگام فرار در سوئیس دستگیر شد و سال ۱۹۴۵ در اردوگاه داخائو به قتل رسید. لیمباخ در سخنرانی خود اقدام الزر را از جنبه‌های اجتماعی، حقوقی و اخلاقی به بحث می‌گیرد و نکاتی را مطرح می‌کند که از جهاتی قابل اعتنا و درنگ‌انگیزند. آنچه که انگیزه ترجمه این متن به فارسی شد همانا مقارن‌بودن این روزها با جریان جنبش سیاهکل است. صدالبته نه رژیم شاه با رژیم هیتلر قابل قیاس است و نه هنوز باب بحث در باره ترازنامه و خوب و بد جنبشی که از سیاهکل شروع شد بسته شده است. اما جرئت و جسارت آنانی‌که در سیاهکل «ندای» بلند سر دادند بی‌شباهت به «نه» الزر نیست. ضمن آنکه به لحاظ کاستی‌ها و نقص‌ها هم میان این دو حرکت به رغم تفاوت‌های بزرگشان شباهت‌هایی وجود دارد. متن سخنرانی خانم لیمباخ در روزنامه آلمانی فرانکفورتر روندشاو ۱۵ ژانویه به چاپ رسیده است.

* * *

هیچ کدام از کسانی که قصد داشتند هیتلر را با اقدامی قهرآمیز از میان بردارند به اندازه گئورگ الزر مورد فراموشی و بی‌توجهی قرار نگرفته‌اند. البته نه تنها این اقدام فردی بلکه مقاومتی که در کودتای ۲۰ جولای ۱۹۴۴ تجلی یافت نیز. اعتنا و احترام لازم را نیافته است. حتی پس از پایان جنگ نیز تداهایی به گوش می‌رسید که این گونه مقاومت‌ها را خیانت به میهن تلقی می‌کرد. و همین امروز هم از این گلایه می‌شود که قربانیان ۲۰ جولای به ندرت در قلب مردم ما احساسی از ستایش و همدردی برانگیخته‌اند.

با این همه تصور امروزین ما از مقاومت، در مقیاس گسترده‌ای از کودتای ۲۰ جولای ۱۹۴۴ متاثر است. نویسنده‌های مهمون یواخیم فست که مسیر منتهی به کودتای مزبور را به نحوی موجز و تاثیرگذار توصیف و تبیین کرده است، تنها در گاهنامه‌ای که در پایان کتاب خود آورده است واقعه ۸ نوامبر ۱۹۳۹ اشاره می‌کند: «سوء قصد فردی و ناکام جرج الزر علیه هیتلر». به عبارت دیگر فست در کتاب خود عمدتا به مقاومت محدود خبرگان جامعه علیه رژیم هیتلری می‌پردازد.

به نظر می‌رسد که نه در مخیله هواداران و نه در تصور دشمنان هیتلر نمی‌گنجیده است که فردی از میان مردم عادی برای از میان‌برداشتن وی عزم جزم کند، بدون یاری دیگری طرحی برای حمله به او تدارک ببیند و خود نیز راسا آن را به اجرا گذارد. ظاهرا برای بسیاری غیرقابل درک می‌نموده و می‌نماید که کارگری فنی، برخاسته از یک مناسبات ساده اجتماعی به خطر حکومت هیتلر برای صلح جهانی پی برده باشد.

فراموشی عامدانه یا ناشی

اشتهای سیری‌ناپذیر هیتلر به تجاوز و توسعه‌طلبی انگیزه الزر برای اقدامش بود. این نکیت و پلشتی قابل پیش‌بینی مایه شرم همه آنهایی بود که ماهیت جنایتکارانه ناسیونال - سوسیالیسم هیتلر را دیر و یا اصلا نشناختند. به نظر من از همین جاست که می‌توان دریافت که چرا اقدام الزر برای نابودی هیتلر تعمدا به فراموشی سپرده می‌شود، یا به دست‌هایی در پشت صحنه ارتباط داده می‌شود و یا به لحاظ اخلاقی مورد رد و نفی قرار می‌گیرد. واقعیت این است که حساسیت و قدرت ارائه الزر باورپذیری و حس مسئولیت بسیاری از معاصرانش را به چالش و پرسش می‌کشد.

مانفرد هاوس هوفر این ناتوانی و ضعف معاصران الزر را در کتاب خود به نحوی تکان‌دهنده به تصویر می‌کشد: «من می‌بایست پیشاپیش وظیفه و تعهد خود را در می‌یافتم و به نحوی قاطع‌تر نکیت را نکیت می‌نامیدم. من در ارزیابی درست اوضاع تاخیر و تعللی نامرتبه داشتم».

مقاومت در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ علیه رژیم هیتلر تنها مسئله نخبگان جامعه نبود. گیرم که پخش مخفیانه اعلامیه توسط گروه «رز سفید» و یا تلاش شجاعی از مردان سیاست و ارتش برای انجام کودتا در افکار عمومی بازتاب بیشتری یافت. مسئله اما اتفاقا و از جمله به رفتار اساسی عادی جامعه در زمینه سیطره یک رژیم بی‌اعتنا به مبانی و ارزش‌های انسانی هم مربوط می‌شود. حق مقاومت قانونی که از سال ۱۹۶۸ وارد قانون اساسی ما شده برای هر فرد آلمانی معتبر است. این حق در قانون یادشده چنین رقم خورده است: «علیه هر کسی که بخواهد این جمهوری را با اقدام خویش نفی و مسخ کند همه شهروندان آلمان اگر چنین اقدامی از طرق متعارف متوقف نشود حق مقاومت دارند».

ما نمی‌توانیم اقدام الزر را مستقیما به حقوق مصرح در قانون اساسی ارتباط دهیم ولی می‌توانیم در پرتو معیارهای این قانون به قضاوت و داوری در باره آن بپردازیم ... حق مقاومت یاداشده در پیوند با مقرارت مربوط به شرایط اضطراری، در قانون اساسی طرح شده است. این حق تا حدودی به ایجاد یک توازن لیبرالی منجر شود. بعبارت دیگر اقدام سئوال‌برانگیز الزر بیشتر در متن وضعیت الزر، به ویژه موقعیت روحی و روانی‌اش و با توجه به میزان آگاهی‌ها و اطلاعات وی قابل ارزیابی و بررسی است.

لوتار فریتسه در کتاب خود به میزان دانش، اطلاعات، توانایی‌ها و ساختار شخصیتی الزر اشاراتی می‌کند و سپس می‌پرسد:«آیا یک شهروند متوسط آلمانی در قمد و قواره الزر می‌توانسته است در پاییز ۱۹۳۸ (یعنی زمانی که الزر مقدمات اقدام خود علیه هیتلر را فراهم می‌آورد) مستدلانه حدس بزند که جنگی که مسئولیت آن به گردن هیتلر خواهد بود اجتناب‌ناپذیر است»؟ فریتسه خود، چنین ظریفیتی را در الزر به دیده شک و تردید می‌نگرد چراکه الزر بنا به داده‌هایی که از خود در بازجویی ارائه کرده اطلاعات اندکی از ایدئولوژی ناسیونال ـ سوسیالیستی داشته، با کتاب‌ها و نشریات مطرح روز چندان آشنایی نداشته و هیچگاه به گونه‌ای جامع به مسائل سیاسی نپرداخته است. «این ویژگی‌ها» به نوشته فریتسه راه را برای پی‌بردن به کیفیت باورهای الزر و شکل‌گیری اراده وی به اقدام علیه هیتلر هموار می‌کنند و این شک و تردید منطقی را دامن می‌زنند که الزر از توانایی ارزیابی‌های سیاسی خود فراتر رفته و لذا نمی‌توانسته است به خرد و بد اقدام خود وقوف کامل داشته باشد.

شکست اخلاقی؟

فریتسه در ادامه بحث خود می‌نویسد: «اگر الزر آن گونه که «آنتون هوفر» توصیف کرده فردی بسیار مطمئن به حس و رهیافت‌های خود بوده، خود را همیشه حق به جانب می‌دانسته و در موارد معینی رفتاری قاطع و بی‌تخفیف را به نمایش می‌گذاشته است پس به سختی می‌شود گفت که تصمیم وی حاصل ارزیابی‌ها و محاسبات آگاهانه و کارشناسانه بوده که جنبه‌های سیاسی و اخلاقی در آن ملحوظ شده و سرانجام به اقدام شجاعانه و عاری از تقدیرگرایی راه برده است». فریتسه با این مقدمات در چهره الزر فردی را می‌بیند که با نیتی نیک و در تعقیب هدفی قابل قبول، در تصمیمی عاری از احساس و اندیشه به شیوه‌ای دست می‌یازد که هلاک افراد بی‌گناه در جریان آن از همان ابتدا قابل پیش‌بینی بوده است. با این ارزیابی، فریتسه به این نتیجه می‌رسد که پس می‌شود الزر را به شکست و ناکارایی اخلاقی متهم نمود. اگر فریتسه اتهاماتی را که شاهدان منفعل کودتای شکست‌خورده ۲۰ جولای ۱۹۴۴ در زمینه تاخیر در شناخت تعهدو وظیفه وجدانی خویش به خود وارد کرده‌اند را می‌خواند شاید درمی‌یافت که در نفی الزر شخصیتی را برای ما آرمانی و ایده‌آلیزه می‌کند که در مقابل قصاوت و دهشتی تمام عیار، ابدا و یا حداکثر با تاخیر بسیار دست به اقدامی می‌زد.

از نظر فریتسه ظاهرا الزر می‌بایست دور دوسی از تحصیلات عالیه را پشت سر می‌گذاشت تا بتواند در باره اوضاع سیاسی روز قدرت قضاوت و داوری بیابد و به خرد آجیازه اقدام علیه هیتلر را بدهد. واقعیت اما این است که نمی‌توان با استناد به ضعف آگاهی الزر راجع به پشتوانه ایدئولوژیک حکومت نازی‌ها و کمبود دانش مطالعاتی وی مدعی شد که او در ارزیابی و تخمین ماهیت رژیم هیتلر ناتوان بوده است. الزر دستکم روزنامه‌ها را می‌خوانده است و در دور دوم باز جویی‌های خود توسط گشتاپو آشکارا می‌گوید که قرارداد ۱۹۳۸ به میزان زیادی وی را نگران کرده است. الزر اطمینان داشت که جنگ درخواهد گرفت و هیتلر کشورهای دیگری را نیز به اشغال خود در خواهد آورد.

در این داوری الزر، بسیاری از معاصرانش نیز هم عقیده بودند. و به راستی چرا الزر نتواند بهتر از چمبرلن در باره ماهیت رژیم هیتلر و میزان وفاداری او به قراردادهای بین‌المللی قضاوت و داوری کند؟ آیا تجربه به ما نمی‌گوید که در موارد متعددی افراد متعارف و ساده از درون مردم عادی از قدرت داوری و شم قوی‌تری راجع به انگیزه‌ها، منافع و گرایش‌های افراد و گروه‌ها برخوردارند تا آنهایی که انبوهی از دانش تئوریک و کتابی را در مغز خود انباشته‌اند؟

اما صرفنظر از فرادستی اجتماعی که فریتسه با استناد به آن، قدرت اندیشه‌ورزی، درک درست از واقعیت‌ها و توان درنگ اخلاقی را در الزر مورد شک و تردید قرار می‌دهد چهره حماقت‌آمیز و به دور از واقعیتی هم که وی از مهاجم به هیتلر به دست می‌دهد سخت عجیب و شگفت‌انگیز است. فریتسه بر آن است که الزر نمی‌بایست و نمی‌توانست با استناد به قرارداد ۱۹۳۸ مرتبط مدعی شود که جنگ اجتناب‌ناپذیر است. اما ۱۱ ماه بعد با هجوم هیتلر به لهستان معلوم شد که الزر خطا نکرده است. علاوه بر این در همین فاصله هزاران نفر آلمان را ترک کردند تا از پلشتی و نکبتی که کشور در حال ابتلای به آن بود در امان بمانند. هزاران نفر هم به اردوگاه‌های مرگ اعزام شدند و یا سر از سلول‌های شکنجه گشتاپو در آوردند. آیا الزر نمی‌توانست از این همه واقعیت به جنایتکاری منطقی و واقعی در باره رژیم هیتلر برسد؟ نکند که فریتسه به واقع می‌خواهد با همصدانشدن با ادعای بی‌اساس مبنی بر بی‌اطلاعی عمومی از سرشت و کارکرد رژیم هیتلری که بارها پس از جنگ عنوان شده همنوا شود و نادرستی تحلیل الزر از خطرهای آتی را نتیجه بگیرد؟ اگر فریتسه به تحلیلی که «ی. پ. اشترن» از مجموعه اسناد و مدارک گشتاپو به دست می‌دهد دقیق‌تر نظر می‌کرد به انگیزه‌ها و زمینه‌های اقدام الزر بهتر پی می‌برد. بنا به نوشته اشترن، الزر به بازجویان خود گفته است که او «قصد برچیدن نا‌سیونال ـ سوسیالیسم را نداشته است». الزر، باز هم به نوشته اشترن، هیچگاه از سیاست درکی انتزاعی و یا معطوف به «ایسم»ها نداشته است، ولی احساس می‌کرده است که وضعیت آلمان تنها از طریق حذف رهبران وقت (هیتلر، گوبرینگ و گوبلز) تغییر و تحول می‌یابد و امیدوار بوده است که پس از حذف این افراد، شخصیت‌های میانه‌روی قدرت را در دست بگیرند که به کشور دیگری تجاوز نکنند و بتوانند وضعیت طبقه کارگر را بهبود بخشند. او همچنین بر این باور بوده است که سوءقصدی به جان رهبری رژیم نازی مانع از خونریزی‌های بیشتر خواهد شد. الزر به نوشته اشترن به خاطر نفرتی که از هیتلر داشته سعی می‌کرده است که در باز جویی‌ها حتی اسم او را هم بر زبان نیاورد. در مجموع اشترن الزر را فردی فاقد ایدئولوژی و در عین حال مخالف سرسخت هیتلر ارزیابی می‌کند.

محاسبه سود و زیان‌ها

اجازه بدهید باز هم به نکته‌ای در برخورد فریتسه با اقدام قهرآمیز الزر اشاره‌کنم که توجه ویژه‌ای را طلب می‌کند. منظور من مسئله کشته و مجروح‌شدن طرف‌های سوم و بی‌گناه و یا بعبارت دقیقتر دو گارسون رستوران در جریان اقدام الزر است. حقوقدانان در این باره اتفاق نظر دارند که کشتن مستبدین، جباران و پایمال‌کنندگان قانون اساسی به عنوان اقدامی از سر اضطرار کامل مانعی ندارد. ولی چه در این باره و چه در باره پرسشی که بعدا درخواهد شد در جریان ارزیابی حقوقی به مبانی و معیارهای بررسی تناسب میان هدف اصلی و آسیب‌های نامطلوب رجوع داده می‌شود.

به طور اصولی نباید پای طرف سوم و بی‌گناه به ماجرا کشیده شود گیرم که بنا به ارزیابی درست اینزنه مقاومت در معنای واقعی آن ایجاد حفره و شکاف در نظم متعارف و موجود است. گرچه ممکن است مقاومت با تعریف فوق اگر نخواهد در حرف باقی بماند یا خدشه و تجاوزی نداشته به حقوق افراد نامربوط توام باشد اما چنین امری باید با توجه به ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها تنها در شرائط قوق‌العاده اضطراری روا داشته شود. از نظر دیوان عالی کشور آلمان خدشه‌دارکردن هستی طرف سوم و تاخیل در ماجرا مطلقا ممنوع است.

ولی آیا من نباید به خود اجازه دهم که قربانی‌شدن دو گارسون رستوران و نقض حق هستی آن‌ها را در قیاس با بی‌شمار قربانیانی که بمنظور به خونریزی‌های مورد پیش‌بینی الزر به بار آوردند؟ از قربانیان گروه‌های آدم‌سوزی که الزر قادر به پیش‌بینی آن‌ها نبود فعلا صرف نظر می‌کنیم. چنین (معادله) تساوی و یا ناتساوی که ما ظاهرا با توجه به میلیون‌ها قربانی جنگ جهانی دوم مجاز به آن هستیم نباید کسی را به این اشتباه رهنمون شود که جان حتی یک فرد را هم عزیز و محترم ندارد. از این رو ما باید در سبک و سنگین‌کردن ارزش دستیابی به صلح و آرامش در برابر نقض حقوق هر فرد هم حساس و محتاط باشیم.

در مورد گئورگ الزر اما، ما هیچ سند و مدرکی در دست نداریم که او نیل به یک هدف نیک اینچنی ممانعت از خونریزی‌های بیشتر) را بی‌اعتنا به پیامدهای اقدام خود دنبال کرده است. حس قوی الزر و پایبندی‌اش به اصول و مبانی انسانی حاکی از آن نیستند که او مرگ و یا جراحت احتمالی گارسون‌ها را امری عادی و غیرمهم تلقی کرده باشد. برعکس، همانطور که فریتسه هم اشاره می‌کند او از این مبنا حرکت کرده است که در جریان سخنرانی هیتلر پذیرایی تعطیل خواهد شد و لذا انفجار بمب به کارکنان رستوران صدمه‌ای نخواهد زد. البته از نظر من هم این سئوال بی‌معنی است که آیا بهتر نبود که الزر در محل می‌ماند و از قربانی‌کردن خود هم ابایی نمی‌داشت تا در صورت ضرور مانع ضرر و زیان به بی‌گناهان می‌شد؟ پس از وقوع ماجرا، آدم همیشه وقوف و اشراف بیشتری به سیر ماجرا پیدا می‌کند و می‌تواند اگر و مگرهای بسیاری مطرح کند. مگر در مورد خطاهای طرح کودتای ۲۰ جولای پرسش‌ها و اگر و مگرهای زیادی مطرح نمی‌شود. مگر در بررسی آن کودتا ما پیوسته با این سئوال مواجه نیستیم که آیا «کلاوز فون شتاوفن‌برگ» نمی‌توانست کیف حاوی مواد منفجره را بهتر پنهان کند؟ و آیا در چنین صورتی بسیاری از افراد از تیغ انتقام نازی‌ها در امان نمی‌ماندند؟

درسی که اقدام الزر به ما می‌آموزد

این تنها در پرسش مربوط به ناکام‌ماندن و ارزیابی سود و زیان‌های کودتای بخشی از نخبگان جامعه و اقدام مسرتی بسرخاسته از مناسبات عادی جامعه نیست که اشتراکات و قرینه‌هایی وجود دارد. چنان که ی. پ. اشترن هم به درستی اشاره می‌کند شباهت دیگری که در هر دو مورد به چشم می‌خورد همانا فقدان حمایت عمومی از آن‌هاست. بعبارت دیگر، در آلمان به هیچ وجه مثل فرانسه حمایت مردمی از اعضای جنبش مقاومت بروز و برآمد نکرد. هم گئورگ الزر و هم سایر سوءقصدکنان به جان هیتلر در عزلت و تنهایی و در «دریایی از دشمنی و ترس» زیستند. تنهایی، بی‌اعتمادی، و فقدان پشتوانه مردمی تنها دشواری و معضل کودتاگران ۲۰ جولای ۱۹۴۴ نبود. پی‌اچیم فست در کتاب خود با عنوان «کودتا» به درستی از «مقاومت بدون شرکت مردم» سخن می‌گوید.

ارزیابی اخلاقی از انفعال مردم آلمان در دوران میان ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵، حالا که دیگر از آن سال‌ها گذشته‌ایم کار دشواری نیست. ترور حکومت نازی یکی از فصل‌های کراهت‌آمیز و در عین حال آموزنده تاریخ آلمان است. و مگر این بخش از تاریخ آلمان نشان نداده که حکومت اقتدارگرا نه تنها عدالت و آزادی را به قربانگاه می‌برد بلکه با ابزار رعب و ترس، به گونه‌ای آگاهانه و پارنامه، همبستگی اجتماعی و یا بعبارت دیگر اساسی‌ترین فضیلت انسانی را نیز به خاک می‌سپارد. و هنگامی که جامعه از اخلاق و فضیلت‌های خود تهی شد به چنان خلایی می‌رسد که هر طغیانی در برابر ظلم و بیداد حکومت در نظرش رفتاری انحرافی و یا حتی جنایتکارانه تجلی می‌کند. در چنین شرایط غیرمتعارفی که افراد قرارگرفته در مسئولیت‌های مدنی هم ناتوان و بی‌اختیار می‌شوند خیزش فعال، نافرمانی و اندیشیدن به مصالح همنوع در افراد عادی جامعه نشانه‌ای از اراده همچنان زنده معطوف به برقراری حق و عدالت در میان مردم تحت سرکوب است.

در ۵۰ سال گذشته تنها به صورتی تدریجی و بطئی و با تحول «فرهنگ فرمانبری» به «فرهنگ شهروندی» است که در جامعه آلمان چرخشی در افکار عمومی پدیدار شده است. تقریبا از دهه ۹۰ است که ما به فکر افتاده‌ایم با مردی عادی همچون گئورگ الزر که از میان مردم معمولی برخاست و جرئت ایستادن و عصیان پیدا کرد به عدالت رفتار کنیم و به او به دیده تکریم بنگریم. هفته الزر که اینک به مناسبت ۱۰۰مین سالگرد الزر در شهر برمن برگزار شده به همه ما پیام می‌دهد که هشیارانه حقوق مصرح در قانون اساسی را پاس داریم و مسلهم از روحیه‌ای مبتنی بر ایستادگی و مقاومت تجاوز به حقوق مصرح در قانون اساسی را دفع کنیم. آری، بزرگداشت یاد الزر ما را زنهار می‌دهد که در مبانقت از هرگونه سوء استفاده حکومت از قدرت نباید آتقدر تاخیر کنیم که کار از کار گذشته باشد. آموزه و میراث معنوی مردانه همچون الزر که در برابر رژیم هیتلری سینه سپر کردند همانا آمادگی برای هشیاری دائمی یعنی برای پرداخت بهایی است که آزادی‌ها و جامعه مدنی‌امان از ما طلب می‌کند. ■

نقل از شریه اینترنتی ایران امروز